

عمومی من در روستا زندگی می کنند.

لوحیان است و صاف و تخت از پایدی کوسفتند استند.

او مردی را بخت کرد و درست کار است و از کوسفتندانش به فومی نگه داری می کنند.

او نااهی به من اجازه می دهد تا شیر بوسه بدهم. من این کار را دوست دارم.

او به من از این که شیر را از دست بدهم آن را می فروشد.

شیر کوسفتند فومی می دهد و مفید است.

او حرف بالبی می زند. می گوید: از من نباید شیر را کم خایده کنم.

از او پرسیدم: در یعنی چه؟

گفته: در داخل شیر آب نمی ریزم! اگر داخل آن آب بریزم، رزی آن آب ها را سیل

تبدیل می شود و کوسفتندان مرا با خودی برد.

مگر نشنیده ای که می گویند: در قطره قطره جمع گردد و وانگهی دریا شود.





تغذیه و بهداشت دهان  
دندان  
تغذیه  
مغذیه

عمومی من در روزستان زندگی می کنند.

۱. پو پاز است و صاحب تعداد زیادی گو سفند است.

۲. مردی راستگو و درست کار است و از گو سفندانیش به خوبی بگم داری می کنند.

۳. گلی به متر ا بازه می دهد تا شیر گو سفندان را ببرد و شام می این کار را دوست دارم.

۴. بعد از این که شیر را در شید آن را می فرود شد.

شیر گو سفند خوش مزه و مفید است.

۵. حرف بالبی می زند می گوید: «من نباید شیر را بکم فایده کنم».

۶. او پرسیدم: «یعنی به؟»

گفت: «یعنی داخل شیر آب نمی ریزم. اگر داخل آن آب بریزم روزی آن آب ها به سیل تبدیل می شود».

گو سفندان مرا با خود می برد».

مگر نشنیده ای که و گویند: «قطره قطره جمع گردد و انگسی دریا شود».





به نام خدا

عمومی من در روستا زندگی می کند.

او چوپان است و صاحب تعداد زیادی گوسفند است.

او مردی راست گو و درست کار است و از گوسفندانش به نفوس نگه داری می کند.

در گاهی به من اجازه می دهد تا شیر گوسفندان را بدوشم. من این کار را دوست دارم.

و بعد از این که شیر را دوشید، آن را می فرورد.

شیر گوسفند فروش مره و فقیر است.

او حرف جالبی می زند می گوید: «من نباید شیر را کم فایده کنم.»

از ا م پرسیدم: «یعنی به؟»

گفت: «یعنی داخل شیر، آب نمی ریزم. اگر داخل آن آب بریزم، روزی آن آب به سیل

تبدیل می شود و گوسفندان مرا با خود می برد.»

مگر نشنیدید ای که می گویند: «قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.»

